

۱- به نام چاشنی بخش زبان ها حلاوت سنج معنی در بیان ها

قلمرو زبانی: چاشنی بخش : مقدار ترشی که به غذا می زنند. - آنچه بر تأثیر سخن بیفزاید. / حلاوت سنج : شیرینی بخش. / بیان : زبان آوری

قلمرو ادبی: قالب : مثنوی / مراعات نظیر: زبان - بیان / واج آرایبی : « ن » / مجاز: « زبان » از « سخن » / حس آمیزی: چاشنی بخش زبان ها / حلاوت سنج معنی : حس آمیزی /

قلمرو فکری: به نام آن خدای سخنم را آغاز می کنم که یاد او تأثیر سخن را زیاد می کند / و کلام را شیرینی می بخشد.

۲- بلند آن سر که او خواهد بلندش نژند آن دل ، که او خواهد نژندش

قلمرو زبانی: نژند : افسرده ، پست ، خوار / ش: نقش مفعولی

قلمرو ادبی: تکرار: بلند- نژند / واج آرایبی : « ن » و « د » / مراعات نظیر: دل - سر / تلمیح : تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ « سر » و « دل » مجاز از « وجود انسان » /

قلمرو فکری: خداوند هر کسی را بخواهد عزیز می کند و هر که را بخواهد خوار و ذلیل می سازد.

پیام : سربلندی و خواری به دست خداوند است.

۳- درِ نابسته احسان گشاده ست به هر کس آنچه می بایست داده ست

قلمرو زبانی: احسان : نیکی کردن ، بخشش کردن / درِ نابسته احسان : ترکیب وصفی اضافی

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: در ، گشودن / اضافه استعاری : در احسان (احسان مانند خانه ای است که در دارد) بهتر است

در احسان ، اضافه تشبیهی هم در نظر گرفته شود . (نکته کنکوری : اضافه هایی که هم تشبیهی هستند و هم استعاری ،

اولویت با اضافه تشبیهی است) / واج آرایبی: س

قلمرو فکری: خداوند در احسان و بخشندگی اش را به روی همه باز کرده است و به هر کس آن چیز را که لازم و شایسته

ی او بوده، بخشیده است. / پیام : بخشندگی خداوند

۴- به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشد بیش و نی کم

قلمرو زبانی: نهاد: ماضی نقلی (نهاده است) / در مصرع دوم نیز فعل « باشد » حذف شده است.

قلمرو ادبی: تضاد: بیش / کم / کنایه : « یک موی » کنایه از « چیز بسیار اندک »

قلمرو فکری: خداوند جهان را طوری آفریده است که همه چیز در جا و اندازه خود است و هیچ چیز کم و زیاد آفریده نشده

است.

پیام : قانونمندی آفرینش خداوند

۵- اگر لطفش قرین حال گردد همه ادبارها اقبال گردد

قلمرو زبانی: قرین : همراه / ادبار: پشت کردن ، بدبختی / اقبال : روی آوردن، پیش آمدن، طالع، خوشبختی / مسند :

قرین حال - اقبال / همه : صفت مبهم

قلمرو ادبی: تضاد: ادبار- اقبال

قلمرو فکری: اگر لطف خداوند شامل حال کسی شود همه بدبختی های او تبدیل به خوشبختی می شود

پیام : لطف خداوند سبب سعادت انسان ها است .

۶- و گر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای

قلمرو زبانی: حذف به قرینه لفظی فعل « آید » در مصراع دوم / رای : تدبیر

قلمرو ادبی: تشخیص: پای نهادن توفیق / « پای یک سو نهادن » کنایه از « پشت کردن و کاری نکردن / جناس: پای - رای / تناسب: رای و تدبیر

قلمرو فکری: اگر لطف خداوند شامل حال بنده اش نشود دیگر از دست اندیشه و عقل ، کاری بر نمی آید و انسان از انجام هر کاری ناتوان است./ پیام : وابستگی تدبیر بشر به توفیق الهی

۷- خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره رای

قلمرو زبانی: « را » به معنی « به » حرف اضافه / تیره رای: بد اندیشی - گمراهی / روشنایی: مفعول / تا: حرف اضافه - ابد: متمم

قلمرو ادبی: تلمیح: يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ / تضاد: روشنایی، تیره / مراعات نظیر: خرد ، رای / «تیره رای» کنایه از « گمراهی » / تیره رای: حس آمیزی / در تیره رای ماندن خرد (گمراهی خرد): تشخیص قلمرو فکری: اگر خداوند راه عقل را روشن نسازد و راه درست را نشان ندهد همیشه عقل در نادانی می ماند.

۸- کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیستم از هیچ آگاه

قلمرو زبانی: گوید: بگوید (مضارع التزامی) / مسند: آن - آگاه / نیستم: مضارع اخباری/ هیچ: ضمیر مبهم - متمم قلمرو ادبی: تشخیص: عقل بگوید. / تناقض: کمال عقل بگوید آگاه نیستم (کمال عقل در ناآگاهی است) / « این راه » استعاره از « درک و معرفت »

قلمرو فکری: زمانی عقل انسان در راه شناخت و معرفت به کمال می رسد که اقرار به ناآگاهی بکند.

فرهاد و شیرین ، وحشی بافقی

نیکی

درس یکم

۱- یکی روبهی دید بی دست و پای فرو ماند در لطف و صنع خدای

قلمرو زبانی: نوع آن تعلیمی و پندواندازی است / قالب: مثنوی / یکی: اسم مبهم / فروماند: تعجب کرد / صنع: آفرینش ، آفریدن

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: دست و پا / لطف و صنع / بی دست و پا بودن کنایه از ناتوانی / فرو ماندن کنایه از تعجب کردن

قلمرو فکری: شخصی روبه‌ای بی دست و پا و ناتوانی را دید و از آفرینش و لطف خداوند تعجب کرد.

۲- که چون زندگانی به سر می برد؟ بدین دست و پای از کجا می خورد؟

قلمرو زبانی: چون: چگونه

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: دست و پا / به سر بردن کنایه از گذراندن ، سپری کردن

قلمرو فکری: که چگونه زندگی می کند و با این ناتوانی چگونه غذا یش را به دست می آورد .

۳- در این بود درویش شوریده رنگ که شیری بر آمد، شغالی به چنگ

قلمرو زبانی: در این بود : در این فکر بود / برآمد: بیرون آمد / درویش شوریده رنگ : ترکیب وصفی / شغالی به چنگ : قید

قلمرو ادبی: مراعات نظیر : شیر و شغال (هر دو حیوان هستند) / تضاد : شیر و شغال (قدرتمندی و ضعف) / به چنگ

آوردن : کنایه از شکار کردن / رنگ و چنگ : جناس / شوریده رنگ کنایه از : آشفته حال

قلمرو فکری: شخص درویش پریشان حال در این فکر بود که شیری جلو آمد در حالی که شغالی را شکار کرده بود.

۴- شغال نگون بخت را شیر خورد بماند آنچه ، روباه از آن سیر خورد

قلمرو زبانی: کل بیت ۳ جمله / بماند : ماضی ساده / آنچه : نهاد / آن چه بماند گروه مفعولی جمله سوم است که (چه

بماند) حذف به قرینه لفظی است .

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: شغال و روباه / جناس ناقص: شیر و سیر / نگون بخت بودن کنایه از بدبخت بودن

قلمرو فکری: شیر شغال بیچاره را خورد و باقی مانده آن را روباه خورد / پیام : روزی رسان بودن خداوند

۵- دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد

قلمرو زبانی: دگر روز : روز دیگر (ترکیب وصفی) / اتفاق افتاد: رخ داد - افتاد، شکل قدیمی افتاد / روزی رسان :

خداوند (صفت جانشین اسم ، صفت فاعلی مرکب مرخم = روزی رساننده). قوت: رزق ، روزی / ش: مضاف الیه (روزی او

(/ باز : قید

قلمرو فکری: این اتفاق (شیری شغالی را شکار کرد) روز دیگر هم رخ داد ؛ خداوند روزی روباه را به او رساند.

۶- یقین، مرد را دیده ، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

قلمرو زبانی: یقین : ایمان قلبی به قدرت خدا که در آن شک راه داشته باشد / دیده : چشم / شد: رفت

تکیه کرد: توکل کرد / را: فک اضافه (بدل از کسره . دیده مرد)

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: دیده و بیننده / بیننده کردن کنایه از آگاه کردن / ایهام تناسب : دیده : الف چشم ب (

رؤیت شده (در این جا منظور « چشم» است. / تکیه کرد: کنایه از توکل کرد

توجه : در مورد یقین دو نظر وجود دارد: ۱- یقیناً مشاهده آنچه که دیده بود، مرد را آگاه و بینا کرد. که در این صورت واژه

«یقین» قید است و « را » نشانه مفعولی و دیده، نهاد است. ۲- یقین و ایمان به خداوند، دیده ی مرد را آگاه و بینا کرد.

در این صورت «یقین» نهاد، مرد را دیده یعنی دیده ی مرد، مفعول، « را » فک اضافه است.

قلمرو فکری: یقین ، چشم مرد را آگاه ساخت و رفت و به خداوند توکل کرد / پیام : درک نادرست از توکل

۷- کز این پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

قلمرو زبانی: کز این : که از این - قید / نشینم : می نشینم « مضارع اخباری» / کنج: گوشه / نشینم : مضارع اخباری /

مور : مورچه / نخوردند : فعل ماضی در معنی مضارع اخباری « نمی خورند » / پیل: فیل (فرآیند واجی) / به زور:

زورمندی / که در مصرع دوم : زیرا که / پیلان : نهاد / روزی : مفعول / بیت به شیوه بلاغی

قلمرو ادبی: تضاد: مور- پیل / جناس: مور، زور / به کنجی نشستن کنایه از کاری نکردن / تشبیه: من مانند موری به کنجی می نشینم - وجه شبه: انزوا گزینی (چون مورچه چیزی تولید نمیکنند و از خرمن دیگران استفاده می کند) / مصرع دوم: تمثیل / فیل نماد قدرت / مورچه نماد ضعف و ناتوانی

قلمرو فکری: درویش باخود گفت: از این به بعد مانند مورچه ای در گوشه ای می نشینم، زیرا جانوران بزرگ به زور و توانایی خود روزی نمی خورند (خداوند روزی ایشان را می دهد).

۸- زرخندان فرو برد چندی به جیب که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

قلمرو زبانی: زرخندان: چانه / جیب: یقه، گریبان / بخشنده: خداوند بخشنده / چندی: قید

قلمرو ادبی: زرخندان به جیب فرو بردن: کنایه از تلاش و کوشش نکردن - منزوی بودن / جناس: جیب-غیب / مصرع دوم: تلمیح: ان الله هو الرزاق

قلمرو فکری: مدتی در گوشه ای بدون تلاش نشست به این امید که خداوند روزی او را از غیب می رساند. (روزی رسان بودن خداوند و اعتقاد به روزی مقدر و تعیین شده و اعتقاد نداشتن به اینکه از توحیرت از خدا برکت)

۹- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

قلمرو زبانی: ش: مضاف الیه. (رگش- استخوانش - پوستش) / چنگ: انگشت، وسیله موسیقی/ نه در مصرع اول: حرف ربط هم پایه ساز / تیمار: مفعول

قلمرو ادبی: تضاد: بیگانه / دوست / مراعات نظیر: چنگ، رگ، استخوان، پوست / تشبیه: شخص مانند چنگ لاغر و نحیف شده بود / جناس: دوست - پوست / ایهام تناسب: چنگ: الف (نوعی ساز ب) انگشت دست. در این معنی با رگ و استخوان و پوست تناسب دارد که مورد نظر شاعر نیست. / تیمار کسی را خوردن: کنایه از غم کسی را خوردن / مصرع دوم کنایه از لاغری / تیمار خوردش به قرینه لفظی در مصرع اول، جمله دوم حذف شده است.

قلمرو فکری: هیچ کس به فکر او نبود و از او غمخواری نکرد، مانند چنگ لاغر و نحیف شده بود.

۱۰- چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش:

قلمرو زبانی: ش: در صبرش «متمم» است برای او صبر نماند؛ در محرابش «مضاف الیه»، ز دیوار محراب به گوشش آمد / محراب: جای ایستادن پیش نماز در مسجد/ چو: وقتی که

قلمرو ادبی: دیوار محراب: مجاز و استعاره از عالم غیب و درون و باطن / جناس: هوش، گوش / مصرع اول: کنایه از اینکه ندایی از غیب شنید

قلمرو فکری: وقتی از شدت ضعف و ناتوانی صبرش تمام شد از عالم غیب ندایی را شنید.

۱۱- برو شیر درنده باش، ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

قلمرو زبانی: این بیت با بیت قبلی موقوف المعانی است / دغل: حیله گر، فریبکار (در اصل کسی که چیزی را برای گمراهی خریدار تغییر می دهد) / شل: لنگ، بی پا / درنده: صفت فاعلی / چو روباه: مانند روباه، متمم / ای دغل: منادا، دغل صفت جانشین اسم یعنی ای مرد دغل / شیر درنده: ترکیب وصفی - مسند

قلمرو ادبی: دو تشبیه: تو مثل شیر درنده باش. تو مثل روباه شل به دیگران وابسته باش / مراعات نظیر: شیر و روباه / روباه شل نماد ناتوانی و وابستگی به دیگری

قلمرو فکری : ای مرد فریبکار برو مانند شیر درنده باش مانند روباه تنبلی نکن. / ارتباط معنایی با بیت نظامی :

« چون شیر به خود سپه شکن باش / فرزند خصال خویشان باش » و با بیت سعدی: « هر که نان از عمل خویش خورد / منت حاتم طایی نبرد »

۱۲- چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده ، سیر؟

قلمرو زبانی : سعی : تلاش ، کار / ماند: باز ماند ، فعل ناگذر - نهاد : غذا / وامانده : باقی مانده - صفت جانشین اسم / چو: مانند ، حرف اضافه / سیر : مسند / سعی : مفعول

قلمرو ادبی : جناس: شیر ، سیر / تشبیه : تو همانند شیر باش تا چیزی از تو بماند / شیر و روباه : مراعات نظیر و تضاد مفهومی / بیت دو تشبیه دارد / واج آوایی چ / چه باشی : استفهام انکاری : یعنی نباش

قلمرو فکری : چنان زندگی کن که مانند شیر از تو غذایی برای دیگران باقی بماند، روباه نباش که از باقی مانده دیگران استفاده کنی.

پیام : (توصیه به کار و تلاش و کمک به دیگران و نکوهش تنبلی و تن آسایی)

۱۳- بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش

قلمرو زبانی : مصرع اول شیوه بلاغی / بخور : بهره مند شو / که : زیرا / سعی ات بود در ترازوی خویش : نتیجه کوشش تو به خود تو بر می گردد / به بازو خویش : متمم فعل ، ترکیب اضافی / سعی : نهاد / توانی : مضارع اخباری

قلمرو ادبی : مجاز : بازو مجاز از « نیرو ، توانایی » / استعاره : سعی (سعی مانند وزنه ای است که در ترازو قرار می گیرد) / مصرع دوم کنایه : (نتیجه کوشش تو به خود تو بر می گردد) / تلمیح : لیس للانسان الا ما سعی / خویش : تکرار وردیف

قلمرو فکری : از توانایی خودت استفاده کن چرا که به اندازه سعی و تلاش خودت ، بهره مند خواهی شد.

(ارتباط معنایی با : هر که نان از عمل خویش خورد / منت حاتم طایی نبرد)

۱۴- بگیرای جوان ، دست درویش پیر نه خود را بیفگن که دستم بگیر

قلمرو زبانی : بیت ۴ جمله دارد / درویش : فقیر / نیفکن : ناتوان نشان نده / مصرع اول : شیوه بلاغی / دست درویش پیر : یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی / دستم : دست : مفعول ، م : مضاف الیه / مصرع دوم : یک جمله مرکب

قلمرو ادبی : تضاد: جوان - پیر / تکرار : دست / کنایه : دستم بگیر کنایه از « پاری کن » / نیفکن: کنایه از « ناتوان نشان نده » خود را افکندن : وانمود به ضعیفی و ناتوانی

قلمرو فکری : ای انسان سعی کن به دیگران کمک کنی نه این که خود را ناتوان نشان بدهی تا دیگران به تو کمک کنند. / پیام: توجه به کمک کردن به دیگران و نکوهش تنبلی و ریاکاری و حيله گری

۱۵- خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

قلمرو زبانی : بیت ۲ جمله / بخشایش : (بن مضارع « بخشا » + ش) عفو کردن ، درگذشتن ، رحم کردن / خدا را : فک اضافه / آن بنده : ترکیب وصفی / وجودش : ترکیب اضافی / در آسایش : متمم به جای مسند

قلمرو ادبی : بیت تمثیل یا ازسال المثل دارد / مراعات نظیر: خدا ، خلق ، بخشایش و بنده / تلمیح به حدیث « المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده »

قلمرو فکری : خداوند نسبت به آن بنده لطف و بخشش دارد که دیگران از وجود او در راحتی و آسایش هستند. (ارتباط معنایی : من از بازوی خود دارم بسی شکر / که زور مردم آزاری ندارد / پیام: توصیه به کمک کردن به دیگران و نکوهش تنبلی)

۱۶- کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست
قلمرو زبانی : بیت ۳ جمله / کرم : لطف و بخشش / دون همتان : فرومایگان - صفت جانشین اسم / بی مغز و پوست : بی مغز و تنها پوست (نوع واو: عطف) / در این مصراع ، شاعر مغز را در برابر پوست قرار داده و می خواهد بگوید دون همتان مغز وباطن ندارند و تنها پوست و ظاهرند (/ آن سر : ترکیب وصفی / ورزد : مضارع اخباری
قلمرو ادبی: مجاز : سر مجاز از « وجود » / مجاز: مغز مجاز از « فکر » / مجاز : پوست مجاز از « ظاهر » / تضاد : پوست و مغز/ مراعات نظیر: سر ، پوست و مغز

قلمرو فکری : انسان های عاقل و دانا ، بخشنده هستند / زیرا که بی اراده ها و راحت طلبان اهل اندیشه نیستند و تنها پوست و ظاهری از انسان بودن را دارند. / پیام : سفارش به کرم و بخشش

۱۷- کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای
قلمرو زبانی: بیت دو جمله / سرا : خانه / بیند : فعل مضارع اخباری « می بیند » / نیکی : خوبی / رساند : برساند ، مضارع التزامی

قلمرو ادبی: دو سرا استعاره : از آخرت و دنیا / تلمیح : فمن يعمل مثقال ذره خیرا یرَه ؛ الدنيا مزرعه الاخره «
قلمرو فکری : کسی در دو دنیا (دنیا و آخرت) نیکی می بیند که به بندگان خدا نیکی برساند /

بوستان ، سعدی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معنای واژه های مشخص شده را بنویسید:

معیار دوستانِ دغل روز حاجت است قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب صائب حيله گر - مزور
 صورتِ بی صورتِ بی حدّ غیب زآینه دل تافت بر موسی ز جیب مولوی گریبان - یقه
 فخری که از وسیلت دون همتی رسد گر نام و ننگ داری از آن فخر ، عار دار اوحدی پستی و فرو ما یگی
 ۲- برای کاربرد هریک از موارد زیر، نمونه ای در متن درس بیابید.

پیوندهای هم پایه ساز: یقین، مرد را دیده ، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد
 پیوندهای وابسته ساز: زنخدان فرو برد چندی به جیب که بخشنده ، روزی فرستد ز غیب

۳- معانی فعل « شد » را در سروده زیر بررسی کنید:

گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت قطره باران ما گوهر یک دانه شد تبدیل شد
 منزل حافظ ، کنون بارگه پادشاست دل بر دلدار رفت ، جان بر جانانه شد حافظ رفت

۴- معنای برخی واژه ها تنها در جمله یا زنجیره سخن قابل درک است.

با استفاده از شیوه های زیر ، به معنای هر یک از واژه های مشخص شده، دقیق تر می توان پی برد:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله:

- ماه طولانی بود. - ماه تابناک بود.

(ب) توجه به رابطه های معنایی (ترادف ، تضاد ، تضمّن و تناسب)

- سیر و بیزار ترادف - سیر و گرسنه تضاد

- سیر و پیاز تناسب - سیر و گیاه تضمّن

اکنون برای دریافت معانی هر یک از واژه های « دست » و « تند » به کمک دو روش بالا ، چند جمله مناسب بنویسید.

او در سختی ها دست و پا می زد : تناسب مثل سر که ، تند و ترش بود : تناسب

دست و قدرت او شگفت انگیز بود : ترادف اسب تند و تیز می آمد: ترادف

با هم دست و پنجه نرم می کردند: تضمّن غذا مزه بسیار تندی داشت : تضمّن

گاهی دستش را می گیرد گاهی پایش را : تناسب و تضاد رهرو آن نیست که گه تند و گه آهسته رود : تضاد

قلمرو ادبی:

۱- از متن درس ، دو کنایه بیابید و مفهوم آن ها را بنویسید.

زنخدان به جیب فرو بردن: گوشه گیری کردن / دست کسی را گرفتن: کمک کردن / که سعیت بود در ترازوی خویش: نتیجه اعمال را می بینی

۲- در بیت زیر ، شاعر ، چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست سعدی

چنگ : یکی از سازهای سیمی که به وسیله انگشتان نواخته می شود. چنگ : پنجه ، مجموعه انگشتان.

۳- ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.

چه باشی چو روبه به وامانده سیر : تو : مشبه (محدوف) / چو : ادات تشبیه / روبه : مشبه به / سیر بودن به وامانده : وجه شبه

۴- در این سروده ، « شیر » و « روباه » نماد چه کسانی هستند؟ شیر: قدرتمند و شجاع روباه : ضعیف و محتاج

قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید. انسان های عاقل و دانا ، بخشنده هستند / زیرا که بی اراده ها و راحت طلبان اهل اندیشه نیستند و تنها پوست و ظاهری از انسان بودن را دارند.

۲- درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید:

یقین ، مرد را دیده ، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

۱_ یقیناً مشاهده ی آنچه که دیده بود، مرد را آگاه و بینا کرد. که در این صورت واژه «یقین» قیداست و «را» نشانه مفعولی

و ، دیده نهاد است. ۲_ یقین وایمان به خداوند، دیده ی مرد را آگاه و بینا کرد. در این صورت «یقین» نهاد، مرد را دیده یعنی دیده ی مرد ، مفعول، «را» فک اضافه است.

۳- برای مفهوم هر یک از سروده های زیر ، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

- رزق هر چند بی گمان برسد شرط عقل است جُستن از درها سعدی بیت ۱۱

- سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته جانی

به گوش ارغوان آهسته گفتم بهارت خوش که فکر دیگرانی فریدون مشیری بیت ۱۵

- چه در کار و چه در کار آزمودن نباید جز به خود، محتاج بودن پروین اعتصامی بیت ۱۳
 (۴) در باره ارتباط معنایی متن درس و مثل « از تو حرکت ، از خدا برکت » توضیح دهید.
 تنبلی نکوهش می شود و باید تلاش کرد. هر دو متن

گنج حکمت

همّت

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته . به
 تعجب گفتند: « این مور را ببینید که به این گرانی چون می کشد؟ »
 مور چون این بشنید بخندید و گفت : « مردان ، بار را به نیروی همّت و بازوی حمیت
 کشند نه به قوّت تن.»

بهارستان

قلمرو زبانی: زور مندی: (زور + مند + ی) / کمر بسته : آماده شده (- مرکب « کمر + بست + ه ») / گرانی: سنگینی /
 حمیت: مردانگی ، جوانمردی
 قلمرو ادبی: تشخیص: بازوی حمیت (حمیت مانند انسانی است که بازو دارد) / کمر بستن کنایه از آماده شدن برای انجام
 کاری
 پیام : برتری اراده و جوانمردی بر زور و بازو
 کتاب بهارستان اثر « جامی » شاعر قرن نهم است که به تقلید از کتاب « گلستان » سعدی نوشته شده است. این کتاب
 هم نظم است هم نثر.

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir